

چرا سینتا؟؟؟؟!!!

یکی از نماد های عقب افتادگی را اندیشمندان علوم اجتماعی برداشت های توده وار از پدیده های اجتماعی و سیاسی می داند. جهت گیری های سطحی و سمت گیری های احساسی از ویژگی های اینگونه جوامع می تواند باشد. کم توجهی به عقلانیت به تدریج فرهنگ سیاسی دو رویی را یا به عبارتی رفتار دو گونه را حاکم می سازد. در بازی سیاسی قواعد رعایت نمی گردد یا اصلاً معیاری برای بازی وجود ندارد.

مرز های خصوصی دریده شده بی باکانه به عرصه های خصوصی زندگی مردم تجاوز صورت می گیرد. در این گونه جوامع همه تصمیم می گیرند و همه توده وار از چیزی خوششان می آید یا همه از همه چیز بدشان می آید. تصمیم ها همیشه گرفته شده است قضاوت ها بدون هیچ دادرسی صادر می گردد. یکی از نشانه های اینگونه جوامع عوام زدگی نخبگان ان می باشد. هر تحصیل کرده ای در تصورات خویش رهبر پوپولیست جامعه می تواند باشد. کینه توزی تخریب طرف مقابل ولو با هر وسیله و ابزاری جواز دارد.

در نوسان قرار گرفتن منافع خصوصی با روپوش منافع ملی پرستی محسوب می گردد. سیدعلی اکبر زیوری از انگلستان کار کرد وزارت خارجه را بررسی می نماید. چرا؟ بر اساس احساس مسئولیت ملی رگ های غیرت افغانیش طوله زده حکم صادر می کند که داکتر سینتا باید استعفاء دهد. چون ایشان طبق قانون باید پس از ختم وظیفه بر می گشتند ولی برگشت جناب زیوری مواجه شدن با اصول و معیار های وزارت خارجه وجود داشته است برخورد پیدا می کند. چرا سینتا اصرار داشته که زیوری و امثال وی نباید با تابعیت کشور پذیرنده در سفارت کار کنند؟ زیرا نماینده گی رسمی افغانستان در خارج است!!!

افرادی مانند زیوری لندن زیبا را جای خوبی برای خدمت به میهن و حفظ منافع ملی تشخیص می دهند. سه دهه جنگ و نابسامانی برای تحصیلکردگان ما هم شیوه دو رویی زندگی را آموزانده است. آنها به راحتی مسیر باد را تشخیص می دهند. بستر سازی برای رقیب را حتی با خفت و خاری نیز فراهم می سازند. کسی که با زیر بغل کردن چند CV نزد داکتر سینتا به مقصد نمی رسد لزوماً منافع ملی به خطر افتاده تلقی میگردد.

عده ای نیز به برکت تحولات جدید متوجه واژه آزادی بیان شده اند هر چرندیاتی که دلشان می خواهد می نویسند. بی گمان موجب بگیر شبکه های استخباراتی اند. مخالفان آزادی و کسانی که به انسان ازاد باور ندارند مستمسک خوب و سوز به نظیر برای آشفته نمودن اوضاع یافته اند. در این سرزمین ادوار مختلف فرصت های پیش آمده را تبدیل به تهدید نموده است. به تعبیر دیگر آنچه حق مردم در این کشور بوده به دلایل مختلف نگذاشته اند که از آن بهره مند شوند. بسیاری از نعمت های که دیگران از آن برخوردارند مانند: آزادی، دموکراسی، قانون محوری، حقوق بشر، آزادی زنان و تربیت انسان های مدرن اما متأسفانه مردم این سرزمین از آن بی بهره مانده اند. حتی از دانش و علم نخبگان شان نیز نتوانسته اند برخوردار گردند.

سطح بالای آگاهی و نیرو های توانمند از منابع کمیاب شمرده می شوند. از چیز های که این کشور رنج برده است نبود کارد متخصص و نیرو های تربیت یافته و انسان های مدرن است. یکی از مطاع های نادری که در این کشور لازم است مورد توجه قرار گیرد نیرو انسانی نیرو مند و دارای تحصیلات عالی است. فقدان این مقوله باعث خواهد شد همیشه به بیرون مرز ها محتاج باشیم.

نمی خواهیم به سبک بسیاری از هموطنان عقده مندانه از همه نیرو های که از خارج برگشته اند دفاع نمایم. اما جریان های حقارت آلود در جامعه ما با مساعدت منابع بیرونی در تلاشند این کشور را از وجود فرزندان پاک طینتش خالی نمایند. با طرح سنار یو های متعدد به نابودی مردم ما کمر بسته اند.

تا مردم را از منابع خوب سرشار شان محروم سازند. در عین حال ثبات و امنیت که حق مسلم و طبیعی شان است نگذارند دست پیدا کنند. اگر کسی دلسوزانه به این کشور کار کند فضا سازی های برخی جریانات مشخص عرصه کاری را تنگ ساخته به طرح اتهامات واهی نمی گذارند کار از پیش برند. توطئه ای که بر علیه وزیر خارجه صورت گرفته یکی از سنار یو های دشمنان مردم است. طوری که شاهد هستیم در جامعه فضای سیاسی کشور نا خواسته به سمت فرا فگنی های عقده مند پیش رفته است. گویا عقده های چندین صد ساله به یک باره ترکیده باشد. این موج زودگذر احساساتی از سوی جریانات داخلی و خارجی شعله ور گردیده است.

موج سواران به طور سیستماتیک با همدیگر همسو شده اند. از صاحبان ادعا که فرق بین چین و ایران را در جغرافیای کشور شان نمی دانند، تا خبر نگار موج سواری که ادعای زعامت قوم هزاره را در سر می پروراند.

گروهی نیز آتش بیار معرکه شده به گوشه ای منتظر فرصت برای امتیاز گیری نشسته اند. تعدد ائتلاف ها و واگرایی از مشخصه های افراد این الوقت است این گروه ذاتا برای امتیاز گیری و استفاده از فرصت ها خلق شده اند. عده ای نیز برای دسترسی به امتیازات پای لُج کرده اند که پس از در گیری در گوشه ای برای فرو نشاندن این آتش به مطامع خویش برسند. مدعیان و حامیان مهاجران اخراج شده، درد افغان مهاجر را در طی این سه دهه در ایران و پاکستان به درستی نفهیده اند. شاید نمی دانند که یکی از عوامل اساسی مهاجرت آنها همین مدعیان پروپا قرص فعلی اند.

در این کشاکش کسانی موج سوار این معرکه شده اند که تا دیروز سینه های همین افغانهای را که از دست آنها به ایران و پاکستان فراری شده اند با نوک برچه هایشان دریده اند. این سوال پیش می آید که چرا به تغییر وزیر خارجه اصرار دارند؟ مسلما گوش به فرمان آنها نبوده به زیر بغلی ها (نورچشمی های شان) توجه نشده است. معامله نکرده سهمیه هر وکیل پارلمان را نداده است. که هر کدام تا ده نفر را برای پست های دیپلماتیک معرفی می کرده اند. امتیاز شخصی از بیرونی ها نخواسته است. باید کنار برود! وزارت خارجه با محدودیت های که در عرصه روابط بین الملل دارد چه می توانست که نکرده است؟

در آخرین ملاقات با ایرانی های به شدت از موضع مهاجران در مقابل اتهامات وزیر کشور ایران دفاع نموده است. احمدی نژاد قول داده بود در این مورد توجه داشته باشد. اما چرا به یک باره تا وزیر بر می گردد همه عوامل داخلی و خارجی دست بدست هم دادند تا این وزیر نباشد؟ اگر به اندازه یک سر سوزن کسی شتم سیاسی داشته باشد و منصفانه بررسی نماید می داند که همه ای قضایا از کجا آب می خورد!

در این میان که هجمه بی امان دانسته و ندانسته به سوی داکتر سپینتا صورت می گیرد. فرا فکنی حقارت های نهفته شده فوران می کند. زیرا در این هجمه بی امان به شخص وزیر خارجه از گروه های سابق مسلح گرفته تا عده ای فرنگ رفته که گویا تمامی امورات کشور را زیر نظر دارند همسوی وجود داشته است. خطاب و عطاب های ناشیانه شان حکایت از درد شخصی است که با لفافه ای منافع ملی پیچیده می شود. و یا از امتیازات وزارت خارجه که در گذشته داشته اند بدور ماندند. این روند نشانگر خصومت به کشور و میهن محسوب می گردد. باز گشایی این عقده ها به حدی است که به داکتر سپینتا حکم کرده اند که باید استعفاء کند.

این طبل تو خالی برابندکینه توزانه دشمنان دموکراسی و مردم سالاری می تواند باشد و فرا فکنی افراد مریضی باشد که نماد سادیسیم شده اند! گویا یک باره همه عزت و غیرت افغانی در وجود آنها متمرکز گردیده است. فریاد آبی مردم به حق و حقوق افغانها در وزارت خارجه توجه نشده است، سر داده اند. چرا ایرانی ها صد ها تن از مهاجران ما را از ایران اخراج نمودند؟ چرا وزیر خارجه از حقوق مهاجران دفاع نکرده است؟ همه این سوالات اگر از روی حس وطن دوستی باشد باید به این همه وطن دوست در افغانستان بالید.

متأسفانه استفاده ابزاری از همه هستی این مردم شده حتی مبحث مهاجران! اکبر اکبر که نماد بی مسئولیتی بود باید در زور اول رای گیری نمایندگان مردم رای اعتماد نمی دادند، چه رسد به استیضاح کشاندن وی. اما وزیر خارجه ای که خار چشم کشور های همسایه بود چرا قربانی توطئه دشمنان مردم می گردد؟ در این مورد باید چنین احکامی صادر گردد.

- 1- وزیر باید با همه معامله کند!
- 2- وزیری که معامله شخص را نمی تواند پوشش منافع ملی ببوشان باید استیضاح شود
- 3- همه ای نمایندگان حق دارند و منافع ملی نیز اقتضاء می کند که هر کدام پنج نفر را به وزارت خارجه معرفی و به پست های دیپلماتیک در خارج بگمارند.
- 4- قانون نا نوشته حکم می کند که همه کارمندان سابق وزارت خارجه بدلیل بی لیاقتی اخراج شوند تا نیرو های جدید بر اثر معامله وارد گردد. این نیروی جدید خودی تلقی شود سابقه ها ناخودی!
- 5- عده ای را در خارج زندگی برای شان خوش می گذرد هر کس در کشوری مقرر گردد که تابعیت ان کشور را داشته باشد!
- 6- من هم برای اینکه خودم را در جامعه نشان داده باشم باید به داکتر سپینتا بد و بی راه بگویم